

به یاد بزرگ مردی ملی و آزادیخواه در سالروز درگذشت او

دکتر کریم سنجابی در سال ۱۲۸۳ در کرمانشاه متولد شد پدرش قاسم خان سنجابی رییس ایل سنجابی بود او پس از اتمام تحصیلات متوسطه به تهران آمد و در مدرسه حقوق تهران به تحصیلات خود ادامه داد و سپس به فرانسه رفت و دکترای حقوق را از دانشگاه پاریس گرفت او پس از بازگشت به ایران از سال ۱۳۱۳ در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به تدریس حقوق اداری و بین الملل پرداخت پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط حکومت رضاخان دکتر سنجابی با عده‌ای از روشنفکران آزادیخواه و میهن دوست در بنیانگذاری حزب میهن شرکت نمود این حزب بعداً به حزب ایران ملحق گردید. دکتر سنجابی در سال ۱۳۲۸ در جنبش سیاسی که دکتر مصدق در اعتراض به نبودن آزادی انتخابات آغاز کرد در کنار او قرار گرفت و در روز ۲۲ مهرماه سال ۲۸ در جمع بیست نفره‌ای بود که همراه مصدق در تحصن اعتراضی در دربار شرکت کرد و چند روز بعد با تشکیل اولین شورای مرکزی جبهه ملی ایران در آن عضویت یافت در سال ۱۳۳۰ با تشکیل دولت ملی مصدق دکتر سنجابی وزارت فرهنگ دولت ملی را عهده دار شد در سال ۱۳۳۱ که دیوان داوری لاهه به شکایت دولت انگلیس از ایران رسیدگی می‌کرد دکتر سنجابی بعنوان قاضی ایرانی در هیئت قضات آن دادگاه حضور داشت سنجابی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ مثل همه یاران مصدق تحت تعقیب کودتاچیان قرار گرفت و از طریق حزب ایران در نهضت مقاومت ملی شرکت داشت. دکتر سنجابی در فعالیتهای جبهه ملی سال ۳۹ به بعد همیشه عضو هیئت اجراییه و عهده دار مسئولیت‌های مهم تشکیلاتی بود. دکتر سنجابی در خرداد ماه ۵۶ طی نامه سرگشاده سه امضایی به شاه همراه دکتر بختیار و داریوش فروهر مهمترین حرکت سیاسی اعتراضی را نسبت به رژیم شاه بعمل آورد. او در آبانماه ۵۷ بعنوان رییس هیئت اجراییه جبهه ملی ایران در پاریس اعلامیه سه ماده‌ای را منتشر کرد که طی ماده اول آن رژیم سلطنتی را با نقض مداوم قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست‌های بیگانه فاقد پایگاه قانونی و شرعی دانست و در ماده دوم اظهار کرد که جبهه ملی ایران با وجود بقای نظام سلطنتی غیر قانونی در هیچ ترکیب حکومتی شرکت نخواهد کرد و در ماده سوم قید کرد که نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال به وسیله مراجعه به آرای عمومی تعیین گردد. با صدور این اعلامیه بود که در حقیقت جبهه ملی ایران از رژیم مشروطه سلطنتی عبور کرد. و به همین علت است که برخی افراد به ویژه دست اندرکاران و شیفتگان رژیم سلطنتی سابق در این سالهای پس از انقلاب از هیئتی که به حرمتی و هتاکتی نسبت به این بزرگ مرد ملی فرهیخته فروگذار نکرده‌اند که چرا او پیشنهاد نخست وزیری شاه را نپذیرفت و چرا در پاریس آن اعلامیه سه ماده‌ای را منتشر کرد. دکتر سنجابی پس از پیروزی انقلاب به مدت چند روز در پست وزارت خارجه دولت موقت قرار گرفت ولی خیلی زود بعنوان اعتراض به بی دولتی و دخالت افراد غیر مسئول در کار دولت از وزارت استعفا داد و با انتقادهای صریح و تند خود با کج رویهای حاکمیت پس از انقلاب به مخالفت برخاست هنگام شروع جنگ عراق با ایران دکتر سنجابی با وجود نا خرسندی که از عملکرد قدرتمداران پس از انقلاب داشت ولی برای حفظ تمامیت ارضی ایران عزیز به غرب کشور رفت و نیروی مقاومت قابل توجهی از ایلات و عشایر برای مقابله با دشمن متجاوز فراهم نمود سرانجام روز ۲۵ خرداد سال ۶۰ پس از یورش سنگین حاکمیت جمهوری اسلامی به جبهه ملی دکتر سنجابی مخفی شد و پس از مدتی اختفا به طور پنهانی ایران را ترک نمود و تا پایان عمر از میهنی که آن را تا پای جان دوست داشت دور ماند و در روز ۱۴ تیرماه ۱۳۷۵ در غربت چشم از جهان فرو بست. دکتر کریم سنجابی نمونه یک سیاستمدار شرافتمند و وطن دوست و منزه بود و اکنون که در بلندی برج تاریخ ایستاده و به گذشته‌ای که زیر پای ماست می‌نگریم در می‌یابیم که برای دکتر سنجابی بعنوان رهبر جبهه ملی در آن دوران تلاطم انقلاب بیش از سه گزینه متصور نبود:

- ۱- نخست وزیری شاه را بپذیرد و سرنوشت ملیون آزادیخواه و پیروان مصدق را به سرنوشت شاه گره بزند شاهی که با همدستی انگلیس و آمریکا کودتای ننگین ۲۸ مرداد را بر علیه دولت ملی مصدق به راه انداخته بود و با ظلم بی حد و فساد بی حصر کار را به جایی رسانده بود که حتی در ده کوره‌ها هم مردم پرچم «مرگ بر شاه» برافراشته بودند.
- ۲- مانند برخی افراد و جریانهای سیاسی جذب حاکمیت انقلابی بشود و از جریان واپس گرای حاکم بر کشور و مظلوم بیش از پیش آن تمکین نماید و به حفظ مقام و موقعیت و سازمان خود بسنده کند و بر ناروایی‌ها و رفتار ضد دموکراتیک و کج اندیشی‌ها چشم ببندد.
- ۳- هم با رژیم دیکتاتوری و فاسد و وابسته شاه همکاری نکند و به انقلابی که بر ضد او و در جهت برچیدن رژیم منفور او در جریان بود یاری رساند و هم با کج روی‌ها و مواضع غیر دموکراتیک رژیم مذهبی برخاسته از انقلاب «نه» بگوید

و سیر نشده از لذات خودکامگی به حقوق خود و ملت قانع گردیده و در پیچه‌های بسته را برای عبور نسیم آزادی و تقویت قلمرو قانون بگشایند، البته درخواست و انجام این مطلب توقع سهل‌الوصولی نبوده و تلاشی طولانی طلب خواهد کرد، دیگر آن که امروزه در نحوه نگهداری مملکت رجحان اقدامات بررسی شده و از غربال کارشناسی‌های واقعی گذشته، به تصمیمات مستقیم و عجلولانه صاحبان مقام جای تردید برای کسی باقی نگذاشته است اما متأسفانه به خاطر منافع و تلقینات اطرافیان متملق یا ارضای خاطر شخص صاحب مقام غالباً رعایت این قاعده فراموش می‌شود. اداره‌کنندگان مملکت در تمام مسائل و آنگاه که مصالح و منافع ملی در معرض خطر قرار می‌گیرد ادعای پیروزی و غلبه بر استکبار بی رحم را دارند و در مقابل میزان تضییقات و تحمیلات بر مردم را افزایش می‌دهند ولی نمی‌دانیم چرا؟ «علاجی نمی‌کنند که از دل‌هایمان خون بیشتر نیاید!» می‌گویند هیتلریکی از دیکتاتورها و خون ریزان به نام تاریخ در اواخر جنگ جهانی دوم که همه امکانات و لوازم جنگی اش از بین رفته بود، هنوز از آن سخنرانی‌های آتشین می‌کرد و نوجوانان ۱۴-۱۵ ساله را به جبهه‌های جنگ می‌فرستاد تا شاید آبهای رفته را دوباره به جوی باز آرند! در طول تاریخ امثال معمر قزافی‌ها، فیدل کاستروها و صدام حسین‌ها هم بوده‌اند که از فرط غرور و خود بزرگ بینی دفتر دستک خود را فقط یک پله با بارگاه خداوندی فاصله می‌دادند و حاکمیت همیشگی خود را مدعی بودند، ولی آنگاه که باد مهرگان بر تن و بیکرشان وزید قانع شدند که وقت رفتن فرارسیده است.

مادر این نوشته این بحث را آغاز می‌کنیم که آیا غرض از مبارزات آزادیخواهی و انقلابات رسیدن به نقطه‌ای بود که افعال هیئت حاکمه مورد انتقاد را بنحو زشت تری انجام دهیم و به جای پذیرش توصیه‌های خرد و عقل بر بالای سر هر قانون کلمات «من» چنین دستور می‌دهم، بگذاریم؟ در حالیکه باید قبول کنیم از دوران بسیار «تلخ و یا شیرین ما می‌فرمائیم» لا اقل یکصد سال گذشته است؛ آیا انتخاباتی که برای انتخابات رییس جمهوری تشریفاتش طی گردید یک دهن‌کجی آشکار به آزادی، انتخاب و انتخاب اصلح نیست؟ و جای افتخاری برای ملتی باقی می‌ماند که از مجموعه گردش کار انتخاباتی بسیار حساس او داستانها و طنزها بسازند؟ و از سرقت رأی و جایجایی نامها صحبت کنند؟ آیا ضرب المثل مذکور راست می‌گوید که زمانی می‌رسد که در زنده یا مرده بودن خودمان شک می‌کنیم!